

دیدگاه متفاوت علامه طباطبائی^(ه) در تحلیل ورود همگانی به جهنم و تعارض آن با رحمت عام الهی

صالح حسن زاده*

دانشیار معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

علی پیرهادی**

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مریم رستگار***

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶)

چکیده

در آیه ۷۱ سوره مریم آمده است: «هیچ کسی از شما نیست مگر وارد جهنم می‌شود که بر پروردگارت حتمی و مقرر است». به سبب ظهور این آیه در دخول مؤمنان به جهنم و ناسازگاری آن با رحمت عام الهی در دیگر ادله، آن را در زمره آیات مشکل قرار داده‌اند. بنابراین، برای رفع شبهه تعارض آن با آیات و ادله دیگر، تفسیری متقن و متین می‌طلبید. علی‌رغم قول مشهور که ورود را به معنای دخول تعریف می‌کنند و گریزی از توجیه تعارض رحمت و نعمت برای مؤمنان ندارند که آنان را در تفسیر آیه دچار مشکل می‌کند، علامه طباطبائی تفسیری خلاف مشهور دارند. مقاله حاضر، دیدگاه علامه طباطبائی را به دلیل دقت و اهمیت آن و قوت ادله در مخالفت با قول مشهور بررسی نموده‌است و از ادله قرآنی - که روش تفسیری ایشان است - استدلال به معنای قرب و اشراف در معنای ورود می‌کند. همچنین، از دلایل ادبی، به‌ویژه لغت و روایات نیز بهره گرفته‌است. علامه در راستای تثبیت دیدگاه خود، به نقد دیدگاه‌های دیگر هم پرداخته‌است که ادله قرآنی دیدگاه‌های دیگر را با همین روش نمی‌پذیرد و ادله روایی آنان را از ناحیه سند یا دلالت، مخدوش می‌داند و تفسیر ایشان موافق با حکمت تحذیری آیه است.

واژگان کلیدی: ورود، جهنم، همگانی، تعارض، رحمت عام، الهی، علامه طباطبائی.

* E-mail: hasanzadeh@gmail.com

** E-mail: pirhadi23@gmail.com (نویسنده مسئول)

*** E-mail: Rastgar147@gmail.com

مقدمه

هفتادویکمین آیه سوره مریم به صراحت می‌فرماید: «...همه انسان‌ها وارد جهنم می‌شوند و این قضای حتمی پروردگار است». سؤال اساسی این است: با توجه به ادله دیگر مبنی بر آفرینش بهشت برای خوبان و جهنم برای بدان و مهر و رحمت الهی، به‌ویژه، رحمت خاص خداوند به مؤمنان، چرا باید مؤمنان وارد جهنم شوند؟ حکمت این شیوه بیانی قرآن چیست؟ مفسران در پاسخ به مسئله، آراء و نظریات متفاوتی ارائه نموده‌اند؛ از جمله:

- ۱- برخی قائل به دخول مؤمنان به جهنم شده‌اند و به توجیه تعارض موجود پرداخته‌اند.
- ۲- برخی قائل به عدم دخول مؤمنان به جهنم شده‌اند و واژه «ورود» در آیه شریفه را به معنای «قرب و اشراف» دانسته‌اند و بر همین اساس، تعارضی در آیه ندیده‌اند.
- ۳- برخی با ارجاع ضمیر «واردها» به غیر جهنم تعارض را منتفی نموده‌اند.
- ۴- برخی آیه را از موارد نسخ با آیات دیگر خوانده‌اند.
- ۵- برخی قائل به خطاب آیه شریفه به غیر مؤمنان شده‌اند.
- ۶- برخی «ورود» را به مشاهده و رؤیت معنا کرده‌اند.
- ۷- برخی با اکتفا به طرح مسئله، آیه را بدون نتیجه‌گیری رها کرده‌اند و از اظهار نظر نهایی صرف نظر نموده‌اند.

دیدگاه اول، قول مشهور و دیدگاه دوم، نظر علامه طباطبائی است که از روش و اسلوب تفسیر پیروی می‌کند و دیگر نظرات، ذوقی هستند که ارزش تفسیری ندارند.

علامه طباطبائی به عنوان مفسر، با دقت‌های فلسفی خود، دیدگاهی متفاوت با اغلب مفسران دارد که این مقاله به سبب ارزش و اهمیت دیدگاه ایشان، به تفصیل و تبیین نظر ایشان می‌پردازد که البته به دلیل تبیین دیدگاه ایشان، ناگزیر به طرح دیدگاه‌های دیگر هم خواهد بود.

قبل از ورود به بحث تفسیری، به سبب تأثیر مفهوم‌شناسی لغات و اعراب در فهم و تفسیر آیه و نیز تأثیر نوع نگرش تفسیری بر قرائت آیه، و توجه ویژه علامه طباطبائی به معناشناسی واژگانی، اعراب واژگان و اعتقاد ایشان به تأثیر سبک و سیاق کلام در تفسیر آیه، لازم است به این مباحث پرداخته شود.

۱- بررسی معنی و مفهوم واژگان دخیل

۱-۱) ورود

واژه «ورود» مقابل واژه «صدور»، به معنای «برگشتن» و در اصل به معنای «آب آوردن» است (ر.ک؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸م. ج ۳: ۱۲۵۶ و ۱۲۹۹). «دنبال آب رفتن»، «حضور»، «وصول»، «نزدیکی و اشراف قبل از دخول» نیز از جمله معانی این واژه است که بعدها در غیر آب هم استعمال شده است (ر.ک؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۰ق. ج ۱: ۴۶۸-۴۶۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۲ق. ج ۱: ۱۰۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق. ج ۱: ۸۶۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۶۰؛ قریشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۲؛ همان، ج ۷: ۲۰۰ و ابن‌عاشور، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۷۲). با توجه به این، علامه طباطبائی معنای اصلی «واردها» را «اشراف و حضور» دانسته است و تفسیر آیه را به «دخول»، نیازمند دلیل دانسته است.

۱-۲) حتم

واژه «حتم» به معنای «واجب، قطعی و لازم» است (ر.ک؛ قریشی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۰۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق. ج ۱۲: ۱۱۳ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۲) و عبارت «حتماً مقضیاً» به معنای «قضای مقرر و تعیین شده» است که وقوع آن حتمی و قطعی است. این واژه در قرآن یک بار آمده است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق. ج ۱: ۸۶۵). بر همین اساس، دخول حتمی و یا اشراف حتمی همگانی در جهنم مورد بحث است که باید به ثمره و نتایج اعتقاد به تحقق حتمی هر یک از آن دو توجه داشت که علامه طباطبائی با توجه به ثمره اعتقاد به دخول همگانی به جهنم و تعارض آن با دیگر آیات و رحمت عام الهی، آن را مردود دانسته است و در نتیجه، معتقد است که این آیه اشاره به اشراف همگانی بر جهنم می‌باشد.

۳-۱ نذر

واژه «نذر» به معنای «پاشیدن»، «پرتاب کردن» است و بذرافشانی در زمین و نورافشانی خورشید از این باب است (ر.ک؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸م.، ج ۱: ۳۶). «دور انداختن شیء بی‌ارزش»، «ترک کردن» و «دور از چشم قرار دادن و بی‌توجهی به آن» است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.: ۸۶۲ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳: ۷۵).

۴-۱ جثیا

این واژه به معنای «به زانو درآمده»، «به زانو نشسته» است، به طوری که حالتی از خفت در آن توصیف شده باشد (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۱ و مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۵۵). همچنین، نوعی تجمع در مکانی و به تعبیری به حالت «استیفاز»؛ یعنی حالت بین ایستاده و نشسته، که حال اشخاص بلا تکلیف و منتظر صدور حکم و ناآرام است (ر.ک؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲: ۵۶).

۵-۱ ننجی

این واژه به معنای «قطع کردن»، «خلاصی»، «رهایی» و «انفصال از چیزی» است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.: ۷۹۲ و ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۵: ۳۰۵) و «انتجی، النجا» نیز به معنای به جای بلند و مرتفع بردن است و «ناجیه» به معنای «سریع» و «نجوة الأرض» به معنای مکان رفیعی است که سیل به آن نمی‌رسد (ر.ک؛ السیروان، ۱۹۸۹م.: ۴۰۰). کتاب متشابه *القرآن والمختلف* فیه این واژه را به معنای نجات از مخوف قبل از وقوع مخوف بیان کرد که انسان قبل از وقوع مورد ترسناک، از آن رهایی می‌یابد، نه آنکه در آن واقع شود و مبتلاش شود و آنگاه رهایی یابد و این آیه اشاره به نجات مؤمن قبل از وقوع در جهنم دارد و هرگز داخل جهنم نمی‌شود (ر.ک؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۴۲۹ق.، ج ۳: ۴۲۷-۴۲۹).

با توجه به بررسی واژگانی، آیه چنین ترجمه می‌شود: «هیچ یک از شما نیست که مگر بر آن (= جهنم) وارد (= نزدیک و مشرف) شود و این قضای حتمی پروردگار است. سپس

مؤمنان را- قبل از وقوع در آن - از آن نجات می‌دهیم و ظالمان را در حالی که خوار و ذلیل هستند، در آن رها (= پرتاب) می‌کنیم». این معنا و مفهوم بدون محذور و استوار است، در صورتی که تفاسیر دیگر، از حیث مفهوم لغوی اشکال آفرین است که علامه به این مسئله عنایت نموده است.

۲- تفسیر

دو آیه پُر رمز و راز هفتادویکم و هفتادودوم سورهٔ مریم، به گونه‌ای پرمسئله است که از آن قرائت‌های مختلفی به دست آمده است و این اختلاف قرائات، به نوعی حاکی از اختلاف تفسیری است؛ به عنوان مثال، برخی همچون ابن عباس و برخی دیگر «منکم» در این آیه را «منهم» خوانده‌اند و آن را به کفار ارجاع داده‌اند (ر.ک؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۳۰-۳۱ و ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۲۸)، در حالی که از دیدگاه علامه طباطبائی، قرائت آن، «منکم» است و خطاب «کم» به عموم مردم است؛ چه کافر و چه مسلمان. به دلیل اینکه در غیر این صورت، با آیه بعد که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا...﴾ سازگاری ندارد و خطاب به کفار نامبرده در آیات گذشته صحیح نیست. افزون بر این، با سیاق آیه بعد ناسازگار است.

همچنین، این آیه با استفاده از صنعت تضاد، بین انداز و تبشیر، ذم مشمولان انداز و مدح مشمولان تبشیر جمع شده است و با استفاده از صنعت کنایه در ضمائر «واردها» و «فیها» به آتش یا جهنم، به بیان عظمت و انزجار شدید و یا شدت وحشت پرداخته شده است. شاید این زیبایی بیان باعث شده است تا تفاسیر متفاوتی از آیه ارائه شود تا آنجا که برخی ضمیر در این دو عبارت را کنایه از تب و بیماری بدانند (ر.ک؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۱۴۴ و طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۱۴۳).

مسئلهٔ اساسی که تفسیر آیه را مشکل می‌کند، معنای ورود است. علی‌رغم مشهور مفسران که «ورود» را «دخول» معنا می‌کنند، علامه طباطبائی دخول مؤمنان در جهنم را پذیرفتنی نمی‌داند و ورود را به معنی قرب، حضور، وصول و اشراف معنا می‌کند. در نتیجه، دخول در جهنم منتفی است و در این راستا، آراء و ادله‌هایی می‌آورند. علامه طباطبائی از برجسته‌ترین

معتقدان این نظریه، به دلیل قوت استدلال آن است که دیدگاه تفسیری و ادله ایشان در قالب چند استدلال انعکاس یافته است.

۱-۲) استدلال اول

علامه معتقدند که «ورود» در اصل به معنای «به دنبال آب رفتن» و از معانی آن، «وصول و اشراف» است که مقابل واژه «صدور» می باشد؛ همچنان که از کتاب های لغت استفاده می شود (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۳۸۷، ج ۹: ۳). البته برخی در همین مقام، «ورود» را به رؤیت و مشاهده معنا کرده اند (ر.ک؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق.، ج ۵: ۱۹۲). همچنین، معنایی بیش از این برای «ورود» استفاده نمی شود و معنای «دخول» برای آن مشهور نیست و در صورتی به معنای «دخول» استفاده می شود که به همراه قرینه ای باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۴: ۱۲۱).

۲-۲) استدلال دوم

علامه طباطبائی با بررسی واژگانی کلمه «ورود» در سایر آیات معتقدند که واژه «ورود» در دیگر آیات نیز به معنای «حضور»، «قرب» و «اشراف» استعمال شده است:

- ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ: و هنگامی که به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را آنجا دید که (چارپایان خود را) سیراب می کنند﴾ (القصص/۲۳).

این آیه اشاره به لحظه ای است که حضرت موسی^(ع) به منطقه نزدیک آب وارد شدند و قطعاً معلوم است که احدی قائل نشده است که در این ماجرا، حضرت موسی^(ع) داخل آب شدند.

- ﴿وَجَاءتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ... و کاروانی فرا رسید و مأمور آب را (به سراغ آب) فرستادند، او دلو خود را در چاه افکند﴾ (یوسف/۱۹).

در این آیه، «وارد» به کسی می گویند که پیشاپیش کاروان می رود تا برای آنان آب پیدا کند.

– ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ * لَوْ كَانَ هُوَ لَاءِ آلِهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ * لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ﴾ (الأنبياء/۹۸-۱۰۰).

در این آیه، «ورود» به معنای «حضور» است و در واقع، می‌فرماید: «اگر خدایانی غیر از خدا وجود داشت، این مشرکان نزدیک آتش هم نمی‌آمدند تا چه رسد به اینکه داخل آن شوند».

در حقیقت، در این استدلال، علامه در مقام ردّ استدلال مشهور در استفاده از آیات فوق در معنای «دخول» است.

۳-۲) استدلال سوم: شیوه تفسیر قرآن به قرآن

بی‌تردید متقن‌ترین منبع برای تبیین و تفسیر قرآن، خود قرآن است؛ زیرا بنا به فرمایش امیرمؤمنان^(ع)، «برخی آیات قرآن یکدیگر را تبیین می‌کنند و آیات آن گواه صدق یکدیگرند» (نهج البلاغه / خ ۱۳۳: ۱۹۲). حق هم همین است؛ زیرا قرآنی که تبیان همه مبهمات شریعت است، به طریق اولی تبیان خودش نیز خواهد بود و به همین سبب است که جمله «القرآن يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» در زبان مفسران شهرت یافته است. بنابراین، علامه طباطبائی نیز با تکیه بر این شیوه به استدلال پرداخته‌اند. ایشان در استدلال خود با استناد به آیه صدویک و صدودوم سوره انبیاء که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ * لَلَّا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ معتقدند که در این آیه، از ناحیه خداوند تقدیر شده است که مؤمنان از آتش دور نگه داشته شوند، به حدی که صدای آن را نشنوند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۴: ۱۲۲).

بنابراین، در آیه مورد بحث، معنا این نیست که مردم همگی داخل آتش می‌شوند و در واقع، «وارد» مشتق از «ورود» به معنای «وصول و اشراف» است، نه به معنای «دخول» (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۷: ۱۴۷؛ ابن عاشور، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۷۰؛ اندلسی، ۱۴۲۲ق.، ج ۷: ۲۸۹؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۴: ۹۱-۸۹؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸ق.، ج ۱۱: ۲۰۸؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق.، ج ۲: ۴۰۱؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق.، ج ۳: ۴۸۷؛ عاملی، ۱۴۱۳ق.، ج ۲: ۲۶۹ و ۴۰۸؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق.، ج ۳: ۴۰۶-۴۰۷ و کاشانی، ۱۴۲۳ق.، ج ۴: ۲۰۰).

۴-۲) استدلال چهارم: سیاق کلام

اگر ادعا شود که این معنا با آیه بعد قابل جمع نیست، پاسخ داده می‌شود که نجات پس از گرفتار شدن از مهلکه است و نجات به معنای رهایی قبل از گرفتاری هم می‌باشد. نمونه بارز آن عبارت «نجات از مرگ» است که انسان قبل از مرگ، از آن نجات می‌یابد و... (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۱۲۲).

۵-۲) استدلال پنجم: ادله روایی

برخی روایات ذیل آیه ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ آلَا وَارِدْهَا﴾ نیز مبین این حقیقت است که «ورود» در این آیه به معنای دخول نیست. امام صادق^(ع) «ورود» به جهنم را به معنای «داخل شدن به جهنم» نمی‌داند: «عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) فِي قَوْلِهِ: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ آلَا وَارِدْهَا﴾ قَالَ: أَمَا تَسْمَعُ الرَّجُلَ يَقُولُ: وَرَدْنَا مَاءَ بَنِي فُلَانٍ فَهُوَ الْوُرُودُ وَكَمْ يَدْخُلُهُ؟ أَيَا نَشَيْدِي كَمَا شَخْصِي مَيَّ گويد: وارد آب شدم و حال آن که داخل آب نشده‌است» (قمی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۵۲ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸: ۲۹۱).

علامه طباطبائی ذیل این آیه، در مباحث روایی، نظر نهایی خود را این گونه بیان داشته‌اند که ظاهر برخی روایات این است که ورود به آتش به معنای عبور از آن است و با روایاتی که درباره صراط وارد شده است، منطبق می‌شود؛ چرا که در روایات صراط آمده که صراط پلی است که روی آتش کشیده شده است و همه مردم، چه نیکان و چه فجّار، مأمورند از آن عبور کنند، الا اینکه نیکان از آن عبور می‌کنند و فجّار در آتش می‌افتند. شیخ صدوق نیز در کتاب اعتقادات خود، آیه مورد بحث را بر صراط حمل کردند (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۴ق: ۷۰). در مجمع‌البیان نیز آمده است: «فایده ورود به آتش همان است که در بعضی اخبار هم روایت شده خدای تعالی احدی را داخل بهشت نمی‌کند، مگر بعد از آنکه آتش را به او نشان دهد تا عذاب‌های آن را ببیند و در نتیجه، قدر تفضل خدا و نعیم بهشت را بداند و بیشتر خوشحال و مسرور شود. همچنین، هیچ کس را داخل جهنم نمی‌کند، مگر بعد از آنکه او را به بهشت

مشرّف کند تا نعمت‌های بهشت و ثواب‌های آن را ببیند و در نتیجه، در جهنم عقوبت آن‌ها سخت‌تر و حسرت آنان بر فوت بهشت و نعیم آن بیشتر شود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۸۱۲).

بنابراین، علامه طباطبائی همان‌گونه که با استفاده از کتب لغت معتقدند که برای «واردها» در لغت، معنایی غیر از «حضور»، «قرب» و «اشراف» قابل استفاده نیست و معنای «دخول» در لغت نیامده است. همچنین، علامه از آیات و روایات نیز بهره می‌گیرند و با قوّت تمام آیه را به معنای «اشراف» و مشاهده همگانی بر جهنم خوانده‌اند، به علاوه، این بحث را به توجیه‌های مختلف مناقشه‌دار طولانی بی‌نیاز دانسته‌اند.

اما آنچه مشکل در تفسیر را همچنان پا برجا می‌کند، وجود ادله تفسیر مشهور است که علامه برای تثبیت تفسیر خود باید به آن پردازد.

۳- اشکال و نقد علامه در ردّ دیدگاه مشهور برای تثبیت و تنویر تفسیر خود

الف) دیدگاه مشهور، نظر به «ورود» به معنای «دخول» دارد. پس «ورود» در این آیه به معنای «دخول» است و هر معنای دیگری نیازمند قرینه است و این معنا با معنای آیه بعد که می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ...﴾ سازگارتر است.

اشکال: برای «ورود» در لغت، معنایی غیر از «حضور»، «قرب» و «اشراف» قابل استفاده نیست؛ به عبارتی، معنای «دخول» در لغت نیامده است و مطابق آنچه در معناشناسی ذکر شد، «ورود» به معنای «دخول» نیست و این ادعا بدون دلیل است.

ب) دیدگاه مشهور معتقد به قرینه «نَجَّى» آیه است، ظهور در معنای دخول دارد؛ در آیات دیگر، شامل انبیاء/۹۹، هود/۹۸ و مریم/۸۶ نیز «ورود» به معنای «دخول» استعمال شده است. بنابراین، در این آیه نیز به معنای «دخول» است.

اشکال: نجات قبل از دخول هم نجات است؛ مثل نجات از مرگ و... در آیات دیگر نیز به معنای «دخول» نیست؛ مثلاً در سوره انبیاء می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ هُوَآلَاءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا﴾ و در سوره هود می‌فرماید: ﴿فَأُورِدَهُمُ النَّارَ﴾ هر دو مناسبت با معنای حضور دارند؛ زیرا معنا چنین می‌شود: «اگر خدایانی غیر از خدا وجود داشت، این مشرکین نزدیک آتش هم نمی‌آمدند تا

چه رسد به اینکه داخل آن شوند». همچنین، در آیه بعد چون شأن فرعون این است که مردم خود را به سوی آتش هدایت کند، نه اینکه آن‌ها را داخل آتش کند، علاوه بر اینکه آیه ﴿أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ...﴾ سازگاری با دخول در جهنم ندارد و بنابراین، ظهور آیه در معنای «دخول» مورد پذیرش نیست.

ج) مشهور برای اثبات تفسیر خود از روایات بهره برده‌اند. این دیدگاه با استناد به روایت جابر، معنای «دخول» را قطعی می‌داند:

«شخصی از او درباره این آیه پرسید. [جابر با هر دو انگشت به دو گوشش اشاره کرد و گفت: مطلبی با این دو گوش خود] از پیامبر (ص) شنیدم [- اگر دروغ بگویم، هر دو گر باد!] که می‌فرمود: *الورودُ الدُّخُولُ، لَا يَبْقَى بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ لَا يَدْخُلُهَا فَيَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنَانِ بِهِ رَدًّا وَسَلَامًا كَمَا كَانَتْ عَلَى إِبْرَاهِيمَ حَتَّىٰ إِنَّ النَّارَ - أَوْ قَالَ لِيَجَهَنَّمَ - ضَجِيحًا مِنْ بُرْدِهَا، ﴿ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًا﴾*. ورود در اینجا به معنی دخول است. هیچ نیکوکار و بدکاری نیست، مگر اینکه داخل جهنم می‌شود. آتش در برابر مؤمنان سرد و سالم خواهد بود، همان‌گونه که بر ابراهیم بود تا آنجا که آتش - یا جهنم - (تردید از جابر است) از شدت سردی فریاد می‌کشد، سپس خداوند پرهیزگاران را رهایی می‌بخشد و ظالمان را در آن ذلیلانه رها می‌کند» (رازی، ۱۴۰۸ق. ج ۱۲: ۱۰۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق. ج ۶: ۲۲۵ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق. ج ۳: ۳۵۳).

علامه طباطبائی حدیث را ضعیف می‌دانند و اضافه می‌کنند در برخی کتب، بخشی از حدیث که صراحت در معنای دخول دارد، محذوف است. روایتی از رسول گرامی خدا (ص) است که می‌فرماید: «يَقُولُ النَّارُ لِلْمُؤْمِنَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جُزْ يَا مُؤْمِنُ فَقَدْ اِطْفَأَ نُورُكَ لَهَبِي: آتش در قیامت به مؤمن می‌گوید: زودتر رد شو که نور تو، لهیب مرا خاموش می‌کند» (ر.ک؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق. ج ۶: ۲۲۷ و طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۵۲۶).

همچنین، روایتی مشهور که درباره چگونگی دخول به آن استناد می‌کنند که چگونه همه با سرعت‌های مختلفی از داخل آتش رد می‌شوند، اما با توجه به اعمال هر فرد، سرعت عبور از داخل آتش متفاوت است و برخی با سرعتی کمتر از یک چشم برهم زدن، برخی به سرعت باد

و...: «... يرد النَّاسُ النَّارَ، ثُمَّ يَصْدُرُونَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَأَوْلَاهُمْ كَلِمَةُ الْبُرْقِ، ثُمَّ كَمَرُ الرِّيحِ، ثُمَّ كَحَضْرِ الْفَرَسِ، ثُمَّ كَالرَّأْكِبِ، ثُمَّ كَشَدِّ الرَّجْلِ، ثُمَّ كَمَشِيهِ» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۶: ۲۲۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۸۱۲ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۷۴۶-۷۴۷).

ظاهر این دو روایت چنین است که «ورود» به معنای «عبور» است که با هر دو تفسیر سازگار است؛ چه بسا روایت دوم با دقت ظریفی دلالت بر تفسیر علامه طباطبائی داشته باشد، با این تبیین که اگر قرار باشد همه متناسب با اعمال با سرعت‌های متفاوت از داخل آتش عبور کنند، لازمه‌اش این است که کسانی که به طور مطلق عاری از گناه هستند، داخل آتش نشوند! این تبیین، روایت را مؤید تفسیر علامه طباطبائی می‌کند.

مشهور روایات دیگری نیز آورده‌اند؛ مثلاً علامه می‌گوید: «روایات در شرح داستان آمده‌است، نه در بیان استعمال الفاظ آیه تا گفته شود روایات دلالت بر این دارد که ورود به معنای «دخول» است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ۱۲۳). ادعای مشهور ظهور است که علامه با دقت و قاطعیت رد می‌کند، اما علامه روایات را با احتیاط رد می‌کند.

نتیجه‌گیری

تفسیر علامه (در باب «ورود» به معنای «اشراف»)، مبتنی بر قرآن، لغت و روایت، کمترین مشکل است و منافاتی با رویکردهای دیگر ندارد. ایشان با دقت ادبی با چند استدلال ادعای مشهور در ظهور آیه به معنای دخول را رد می‌کند که «ورود» در لغت به معنای «دخول» استعمال نشده‌است و مدعای گروه اول بدون دلیل است و در استعمال‌های قرآن، مطابق نظر همه مفسران «ورود» به معنای قرب استعمال شده‌است، اما معنای دخول مورد تردید است؛ چراکه قرینه آن صریح نیست و قابل خدشه و توجیه است. نکته قابل توجه این است که گروه اول «ننجی» را قرینه بر معنای «دخول» گرفتند که علامه نپذیرفت، اما ایشان می‌گویند معنای دخول از «نذر» فهمیده می‌شود و به نظر می‌رسد در معنای «نذر» دقت کافی صورت نگرفته است؛ زیرا همان گونه که در بحث معناشناسی آمد، معنای اصلی «نذر»، پرتاب کردن است که ضمن رد معنای «دخول» سازگاری با معنای «اشراف» را تثبیت می‌کند! بنابراین، معنای آیه

می‌شود: «همه بدون استثناء مشرف به جهنم می‌شوید. سپس، مؤمنان را نجات می‌دهیم و ظالمان را در حالی که به زانو در آمده‌اند، به جهنم پرتاب می‌کنیم».

شاید بتوان گفت گروه اول تحت تأثیر روایات، آیه را ظاهر در معنای دخول تفسیر نموده‌اند، اما با دقت در روایات، این ظهور قابل خدشه است. علاوه اینکه اگر روایات تأکید معنای قرب نباشند. حداقل منافاتی با معنای قرب ندارند؛ به عنوان مثال، روایتی که می‌گوید همه وارد می‌شوند، با سرعت‌های متفاوت، متناسب با گناهان، لازمه‌اش این است کسانی که گناهی ندارند (= معصومین^(ع)) اصلاً داخل نشوند، در حالی که آیه می‌فرماید: «همه بدون استثناء وارد می‌شوند. دیگر روایات، برخی ضعیف هستند و برخی با معنای قرب سازگاری دارند».

حکمت این شیوه بیانی قرآن، تحذیر است با این توضیح که آیه در صدد انذار از خطر در پیش روی انسان‌هاست تا آنان را از آن برحذر دارد که همواره در کمین انسان‌هاست و تحذیر در صورتی تحقق می‌یابد که انسان در معرض خطر باشد و گرنه اگر داخل در عذاب شود و عذاب ببیند، منافی رحمت است، ولی اگر عذاب نبیند، دیگر چه تحذیری است! (دقت شود). خداوند در این آیه، با برحذر داشتن از این خطر بزرگ و راهنمایی او به سوی فلاح و رستگاری که برخاسته از نهایت رحمت الهی است و در قرآن کریم، از این نمونه‌ها بسیار است؛ از جمله، آیات سوره عصر است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾ و دیدگاه علامه طباطبائی موافق با تحذیر است، اما تفسیر مشهور (معتقدان بحث «دخول») در تحذیر، رسا نیست!

علاوه بر اینکه تفسیر مشهور در ادله نارساست، مشکل توجیه تعارض نیز دارد تا جایی که منجر به اختلاف قرائت شده‌است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق.). *إعتقادات الإمامیة*. قم: کنگره شیخ مفید.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن. (۱۴۲۲ق.). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن درید، ابی بکر محمد. (۱۹۸۸م.). *جمهرة اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد. (۱۴۲۹ق.). *مشابه القرآن و المختلف فیہ*. نجف: مؤسسه العارف للمطبوعات.
- ابن عاشور، محمد الطاهر. (۱۳۸۷). *تفسیر التحریر و التنویر*. تونس: الدارالتونسیة للنشر.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*. قاهره: انتشارات دکتر حسن عباس زکی.
- ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین. (۱۴۲۲ق.). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق.). *المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد. (۱۴۲۲ق.). *معجم المقاییس اللغة*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر. (۱۴۱۰ق.). *تفسیر القرآن الکریم*. بیروت: مکتبه الهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- ایباری، ابراهیم. (۱۴۰۵ق.). *الموسوعة القرآنیة*. مؤسسه سجل العرب.
- اندلسی، ابو حیان محمد. (۱۴۲۰ق.). *البحر المحیط فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالفکر.
- بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰ق.). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ثعالبی، عبدالرحمن. (۱۴۱۸ق.). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد. (۱۴۲۲ق.). *الكشف والبيان عن تفسير القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

تفقی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸ق.). *تفسیر روان جاوید*. تهران: انتشارات برهان.
حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. تهران: انتشارات میقات.
خسروی حسینی، غلامرضا. (۱۳۷۵). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. تهران: انتشارات مرتضوی.

داورپناه، محمدعزت. (۱۳۸۳ق.). *التفسیر الحدیث*. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق.). *اعراب القرآن و بیانه*. سوریه: دار الإرشاد.
دعاس حمیدان، قاسم. (۱۴۲۵ق.). *اعراب القرآن الکریم*. دمشق: دار المنیر.
رازی، ابوالفتوح. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

رازی، فخر الدین. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار العلم.
زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الفکر.
سبزواری نجفی، محمد. (۱۴۱۹ق.). *إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

_____ . (۱۴۰۶ق.). *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

سمرقندی، نصر بن محمد. (بی تا). *بحر العلوم*. بی جا: بی نا.
السیروان، عبدالعزیز عزالدین. (۱۹۸۹م.). *المعجم الجامع لغریب القرآن*. بیروت: دارالملايين.
سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ق.). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: نشر داد.
شنقیطی، محمد امین. (۱۹۰۷م.). *اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن*. عمان: دارالنفائس.
شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق.). *فتح القدیر*. دمشق: دار ابن کثیر.

- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق.). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: نشر صادقی.
- _____ . (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: نشر صادقی.
- صافی، محمود بن ابراهیم. (۱۴۱۸ق.). *الجدول فی اعراب القرآن*. دمشق - بیروت: دارالرشید - مؤسسه الایمان.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- _____ . (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۷۱). *اعتقادات الإمامیه*. قم: چاپ حسین درگاهی.
- عاملی، علی بن حسین. (۱۴۱۳ق.). *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*. قم: دارالقرآن الکریم.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر نور الثقلین*. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد. (۱۴۲۰ق.). *قاموس محیط*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. تهران: انتشارات الصدر.
- قراحتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی مشهدی، محمد. (۱۳۶۸). *کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قریشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر قرآن کریم.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۴۲۴ق.). *تفسیر کاشف*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

موسوی سبزواری، عبدالاعلی. (١٤٠٩ق.). **مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن**. بیروت: مؤسسه الأهل البيت.

نجفی خمینی، محمدجواد. (١٣٩٨ق.). **تفسیر آسان**. تهران: انتشارات اسلامیة.

نحاس، ابوجعفر احمد. (١٤٢١ق.). **اعراب القرآن**. بیروت: دارالکتب العلمیة.

نیشابوری، محمدجواد. (١٤١٦ق.). **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**. بیروت: دارالکتب العلمیة.